بسمه تعالی

۲۷/۰۲/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع محصل و منقول

**خبر واحد**

**آیاحاکی اجماع، اجماع کل علما را نقل می‌کند یا اجماع بعضی از علما را نقل می‌کند؟**

تا اینجا در مورد اجماع منقول صحبت می‌کردیم مروری به بحث‌هایی که داشتیم بکنیم بعد بحث را ادامه دهیم در مورد اجماع منقول چند مرحله بحث وجود دارد یکی اینکه حاکی اجماع که ادعای اجماع می‌کند ظاهر کلام او چیست و چه چیزی را ادعا می‌کند؟ در این زمینه چند مطلب مد نظر هست یکی اینکه آیا اجماع کل علما را نقل می‌کند یا اجماع بعضی از علما را نقل می‌کند؟ مرحوم شیخ می‌فرمایند ظاهر این هست که اجماع کل علما را نقل می‌کنند و اگر اجماع بعضی از علما را نقل بکند این مبنی بر مسامحه هست. البته مرحوم شیخ یک تعبیری می‌کندکه من این تعبیر را نمی‌پسندم ایشان می‌گوید اتفاق امامیه که اجماع از آن تعبیر کردند در حالی که امامیه بعضی از امت هستند این خود مبنی بر مسامحه هست به جهت اینکه مخالفین کالمعدوم هستند در بود نبود آنها اثر ندارد این شاید تعبیر خیلی دقیقی نباشد کلمه‌اجماعاً که تعبیر می‌شود ظهور در این ندارد که مراد اجماعاً امة هست مضاف الیه آن که حذف شده می‌تواند به اعتبار اجماع الطائفه باشد اجماعاً عندنا باشد اگر گروه خاصی باشد آن نیاز به قرینه دارد ولی اگر اجماع طائفه باشد آن نیاز به قرینه ندارد بستگی به سبک آن مدعی اجماع دارد بعضی از مدعیان اجماع اساساً در مقام نقل جمیع اقوال علما هستند (من العامة و الخاصة) مثل تذکره، مثل خلاف شیخ طوسی که اگر اینها اجماعاً بگویند مراد اجماع مسلمین هست نه اینکه مراد اجماع خصوص طائفه باشد ولی مراد بعضی از علما از اجماع خصوص اجماع طائفه هست مثل شهید اول به بعد حاج آقا اشاره می‌فرمودند که قبل از زمان شهید اول فقه شیعه و فقه عامه با همدیگر آمیختگی داشته به این معنا که در کتابهای فقهی اقوال عامه هم مدنظر بوده، سعی

می‌کردند نقد و نقل کنند از شهید اول به بعد فقه شیعه را از فقه عامه تجرید می‌کنند این هست که در کلام متقدم بر شهید اول اگر اجماعاً بگویند مراد اجماع مسلمین هست ولی در کلام شهید اول به بعد وقتی اجماعاً تعبیر می‌شود مراد اجماع طائفه هست و این تفاوت این دو می‌باشد حاج آقا می‌فرمودند مراد اجماع کل مسلمین هست البته ابن زهره و قبلی‌ها معمولاً اجماعاً تعبیر نمی‌کنند بلکه اجماع طائفه تعبیر می‌کنند می‌گوید. گاهی اوقات للاجماع المذکور می‌گویند که الف و لام آن الف و لام عهد هست للاجماع المتکرر در کلام سید مرتضی هست کلمه‌المتکرر یعنی اجماع طائفه هست یعنی اجماعی که متکرر در این کتاب به آن تمسک شده است اجماع المذکور که گفته می‌شود یعنی اجماع طائفه هست همه اینها قرینه هست که اجماع را علی وجه الاطلاق در اینها بکار می برند مراد اجماع المسلمین هست کلمه اجماعاً خالی را اگر بکار ببرند الف و لام عهدی، کلمه متکرری، کلمه مذکوری را ضمیمه نکنند قبل از شهید اول یعنی در کتابهای فقهی قبل از شهید اول را اگر نگاه کنید بخصوص در کتابهای علامه حلی نقل اقوال علمای عامه هدف اصلی هست استدرادی نیست شهید اول این گونه نیست عبارتها را که نگاه کنید اختلف العلما که می‌گوید یعنی اختلف العلماء المسلمین هست، ولی از شهید اول به بعد مطلب عوض می‌شود. بنابراین در این مطلب باید تفصیل قائل شد که مسامحه هست یا مسامحه نیست اگر قبل از شهید اول باشد که رسم طبیعی این هست که اجماع مسلمانها ادعا بشود اگر یک جایی اجماع شیعه را اجماعاً تعبیر کرده باشد این مسامحة هست ولی از شهید اول به بعد که اجماعاً تعبیر می‌شود یعنی اجماعاً عندنا می‌باشد. بنابراین مرحله اول اینکه آیا مراد از کلمه اجماع اتفاق جمیع علما هست یا اتفاق برخی از علما هست؟ می‌گویند اگر قرینه‌ای نباشد اتفاق جمیع علما هست البته با این توضیحی که عرض کردم در بعضی موارد مراد اتفاق جمیع مسلمان‌‌ها هست و در بعضی جاها اتفاق جمیع علمای امامیه هست. مرحله دوم آیا اتفاق عصر واحد هست یا اتفاق جمیع اعصار هست؟ مرحوم شیخ تاکید دارد که مراد اتفاق عصر واحد هست، مرحوم آقای داماد می‌گویند مراد از اتفاق، اتفاق جمیع اعصار هست البته

مراد اعصاری که بعد از زمان مدعی اجماع می‌آید نیست اعصاری که قبل از زمان مدعی اجماع یا معاصر این بوده می‌باشد البته در مورد عامه که اجماعات آنها به حدیث لا یجتمع امتی علی الخطا اعتماد می‌کنند البته بعضی تصریحات هم دارند که اجماع به جهت حدیث لا یجتمع امتی علی الخطا هست؟ اگر این باشد مشخص هست که عصر واحد هست ولی بحث سر اجماع خاصه هست اینکه آیا عصر واحد را می‌گویند یا نمی‌گویند؟ به نظر نمی‌رسد که مراد از اجماع عصر واحد مراد آقایان باشد یک نکته‌ای مرحوم آقای داماد اشاره می‌کنند و می‌گویند حتی کسانی که قائل به لطف هم هستند مجرد قائل به لطف بودن به معنای این نیست که اگر ادعای اجماع می‌کنند اجماع عصر خود را فقط ادعا می‌کنند قائل به لطف بودن مطلبی هست چون این منافات ندارد چون اجماع جمیع اعصار اجماع عصر واحد را هم شامل می‌شود اینکه بگوییم بیشتر از عصر واحد از آن استفاده نمی‌شود نه ظاهر اجماع، اجماع جمیع اعصار هست حتی برای کسی که قائل به لطف هست مگر جایی تصریح بکند که این اجماع من بر پایه لطف هست مجرد اینکه مبنای شخصی در اصل مسئله قاعده لطف هست لازمه‌آن این نیست اجماعی که ادعا می‌کندمنحصر در عصر واحد باشد چون اجماع جمیع اعصار هم آن ملاک را دارا هست طبیعتاً آن ملاک را دارد که بگوییم فقط اجماع عصر واحد را ادعا می‌کند. هم آقای داماد و هم مرحوم شیخ قبول دارند که اگر قرینه‌ای باشد ممکن هست مراد از اجماع عصر واحد باشد. در واقع دو عذرخواهی در کلمات علما هست یک عذرخواهی از ادعای اجماع به انقراض عصر مخالف هست و یک عذرخواهی به معلوم النسب بودن عصر مخالف هست ایشان معلوم النسب بودن را منافی با تسمیه اجماع نمی‌داند یعنی می‌گوید جایی که اجماع ادعا می‌کنند با وجود اینکه معلوم النسب هستند واقعاً اجماع نبوده است ولی چون ملاک حجیت را دارا بوده تاویل به اجماع کرده‌اند ولی با انقراض عصر می‌خواهد بگوید حقیقتاً هم اجماع صدق می‌کند چون عصر واحد ملاک هست ولی از این عبارتها خیلی روشن نیست که هر دو تای این عذرخواهی‌ها می‌تواند به جهت عذرخواهی از ملاک حجیت باشد می‌گوید ولو اینکه اجماع حقیقتاً صدق نمی‌کند ولی چون مناط

حجیت وجود دارد اجماع هم صدق می‌کندمن فکر می‌کنم اگر قرینه‌ای نباشد حرف آقای داماد حرف تمامی هست البته مرحوم شیخ به طور کلی نمی‌گوید یک تعبیری دارد که می‌گوید در کلام فاضلین و شهیدین اگر اجماع بگویند اجماع جمیع اعصار هست فاضلین یعنی علامه و محقق و شهیدین هم یعنی شهید اول و شهید ثانی هست آن اجماعی که اجماع عصر واحد می‌داند در کلام متقدمین هست که کلام مثلاً ابن زهره، سید مرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی هست ولی خیلی روشن نیست که در کلمات اینها هم عصر واحد باشد ظاهراً مراد ایشان از اجماعی که ادعا می‌کنند اجماع جمیع اعصار هست ولی مسامحاتی که منشأ این اجماع جمیع اعصار شده سرجای خود باقی هست. مرحله سوم بحث این هست که اجماعی که ادعا می‌کنند قول معصوم هم داخل در این اجماع هست یا نیست؟ البته مورد کلام جایی هست که لفظ به گونه‌ای باشد که صلاحیت داشته باشد که معصوم را در بر بگیرد شیخ می‌فرماید که فرق دارد بعضی وقتها داخل هست و بعضی وقتها داخل نیست باید به نحوه لفظ و امقال اینها نگاه کرد و طبیعتاً در بحث آینده دخالت دارد که فقط نقل سبب باشد، یا نقل سبب و مسبب هر دو باشد من فکر می‌کنم که این مطلب، مطلب ناتمامی هست یعنی بحث را به این شکل نباید طرح کرد من تصور می‌کنم نوع موارد کسی که مدعی اجماع هست ولو بالمطابق اقوال علما را نقل می‌کند بالالتزام می‌خواهد قول معصوم را نقل کند انگیزه او برای نقل اجماع این هست که ‌می‌خواهد بگوید مطلب اجماعی هست پس معصوم هم همین را می‌گوید یعنی تفاوت بین جایی که لفظ صلاحیت داشته باشد برای اینکه معصوم را هم در بربگیرد این هست که قول معصوم مدلول تضمنی اجماع هست جایی که چنین نباشد مدلول تضمنی نیست مدلول التزامی هست اگر قول معصوم را نخواهد انگیزه نقل ندارد این هست که انگیزه‌های نقل اجماع نادراً ممکن هست بگوید علما کانه اینجا اجماع کردند گاهی علما اشتباه کردند جایی که تصریح می‌کندمطلب ولو اجماعی هست این اجماعی هست که کاشف و صحیح نیست این یک چیز نادری هست که با وجود دعوای اجماع تصریح به این بکند که قول معصوم مطابق آن نیست منهای این موارد نادر که

خیلی هم نادر هست به نظر می‌رسد که مدلول التزامی دعوای اجماع قول معصوم هست این بحث را باید بکنیم که ‌آیا این اخباری که می‌کند حجت هست یا حجت نیست؟ حسی هست یا حدس می‌باشد؟ کلامی که مرحوم شیخ اینجا مطرح می‌کندکه این اخبار حجت هست یا حجت نیست این کلام کاملاً جا دارد ولی این تشکیک و شقوقی که بعضی وقتها فقط نقل سبب هست و بعضی وقتها هم نقل سبب و هم نقل مسبب هست به نظر می‌رسد که درست نباشد تقریباً در نوع موارد الا آنکه شاذ هست مراد از اجماع به دلالت تضمنیه یا به دلالت التزامیه کلام معصوم هم هست. این مرحله اول که مراد مدعی اجماع چه چیز هست البته ممکن هست شخص بگوید با توجه به کثرت مسامحه‌ای که در یکی از این جهات وجود دارد این دیگر صغرویاً از ظهور افتاده و این چنین ظهوری ندارد ولی مشکل هست که ما بگوییم که کلمات آنها ظهور ندارد. حجت نیست یک بحث هست که اصلاً بخواهیم بگوییم در این جهات ثلاث که عرض کردم ظهور ندارد آن مشکل هست.

مرحله دوم اینکه آیا این نقل اجماع حجت هست یا حجت نیست؟ یک مرحله اول این هست که این کلامی هست که در کلمات آقایان مطرح نیست ما عرض می‌کردیم که اگر ما خبر واحد را در موضوعات حجت بدانیم نقل هم حجت هست در مرحله دوم ما یک نقل سبب داریم و یک نقل مسبب داریم در مورد نقل سبب یک سری بحثهایی و در مورد نقل مسبب یک سری هست، در مورد نقل سبب یکی از اشکالاتی که اینجا در مورد نقل سبب مطرح هست این هست که در صورتی خبر واحد نسبت به سبب حجت هست که ما خبر واحد را در موضوعات حجت بدانیم اما اگر خبر واحد را در موضوعات حجت ندانیم و بگوییم که اصل اولیه یعنی سیره عقلا را بر حجیت خبر واحد قبول نکنیم که ما هم قبول نمی‌کردیم باید دلیل خاص بر حجیت خبر واحد داشته باشیم و آن دلیل فقط در احکام هست در چیزهایی که احکام نیست ولو بالملازمه احکام از آن بدست بیاید مثل قول ائمه رجال آن چیزهایی که در طریق اثبات حکم شرعی کلی قرار بگیرد ما دلیل بر

حجیت نداریم بنابراین باید بینه باشد البته شرط این هست که بینه‌ها مستقل از هم باشند چون خیلی از ادعاهای اجماعی که ما داریم عملاً به تبع هم هستند فرض کنید سید مرتضی ادعای اجماع می‌کندو ابن زهره تابع او هست. این بحث استقلال و عدم استقلال دعوای اجماع یک بحث مهمی هست. کسانی که معمولاً مدعی اجماع هستند یکی از مدعیان اجماع که زیاد ادعای اجماع می‌کندمرحوم شیخ طوسی در خلاف هست که در اکثر فتاوا ادعای اجماع می‌کند، یکی از مدعیان اجماع مرحوم سید مرتضی در انتصار هست که از اول تا آخر این با اجماع اثبات شد در مقدمه اشاره می‌کند همه مطالبی که در این کتاب هست به اجماع امامیه اثبات شده است مرحوم سید بن زهره تابع سید مرتضی هست شیخ طوسی یک سری تبعه دارد از تابعین او مرحوم ابن براج، مرحوم ابن حمزه هست خیلی وقتها در ادعای اجماع اینها تبعیت نمی‌کنداصلاً کتاب اینها بر پایه ادعای اجماع نیست بیشتر بر پایه نقل فتوا هست ولی مرحوم سید بن زهره مثل مرحوم سید مرتضی غالباً ادعای اجماع می‌کند و ادعای اجماعات او به سبب سید مرتضی هست. صاحب اصباح الشیعه مرحوم کیذری تابع ابن زهره هست بعضی جاها تصریح بنام ابن زهره کرده در جایی هم که تصریح نکرده باشد کاملاً مشخص هست که اصباح یک اثری هست که برگرفته از ابن زهره و تلخیص شده از قریه ابن زهره هست. مرحوم ابن ادریس گاهی اوقات از سید مرتضی تبعیت می‌کند گاهی اوقات از شیخ طوسی تبعیت می‌کندخیلی مکتب خاصی در مورد ابن ادریس نمی‌شود نسبت داد عبارتهای او مختلف هست اجماعات او را بررسی نکردم ببینم که چه شکلی این اجماعات را آورده است نکته‌دیگری که مطرح هست بحث مسامحاتی که در نقل اجماع هست همه اینها مشترک هستند از کسانی که ادعای اجماع می‌کنند مرحوم فخر المحقیقن در ایضاح هست فخر المحققین در ایضاح در ادعای اجماع شهید اول در کتب خود تاثیرگذار هست و بیش از شهید اول محقق ثانی در جامع المقاصد هست جامع المقاصد چون مثل ایضاح هر دو شرح قواعد هستند جامع المقاصد در امور تتبعی نسبت به مرحوم فخر المحققین متاثر هست خیلی از امور تتبعی را خود مرحوم

محقق کرکی تتبع نمی‌کنددر تحقیق کاملاً مستقل هست محقق کرکی آدم متفکری هست ولی در تتبع تقریباً تابع مرحوم فخر المحققین هست در تحقیق جایی هم که تبعیت کند فهمیده است یعنی آن استدلال را پذیرفته است این گونه نیست که خود فکر کرده و آن فکر هست نه اینکه به صورت یک حالت مقلد توریه‌ای داشته باشد ولی در مسئله امور تتبعی اعتماد می‌کنداین یک اجمالی از استقلال و عدم استقلالی اجماعاتی که آقایان ادعا می‌کنند یک بحث این هست که ذاتاً حجت هست یا حجت نیست؟

مرحله بعد این هست که ممکن هست ما بگوییم مقتضی حجیت وجود دارد چون مثلاً اجماع در چیزهایی که در طریق ثبوت احکام هست خبر واحد را حجت بدانیم یا بینه اقامه شود از آن جهت مشکلی نداشته باشد یا کلاً خبر واحد را در موضوعات حجت بدانیم از این جهت اشکال نداشته باشد مرحله بعد اشکال بحث مسامحات هست مرحوم شیخ انصاری اشاره می‌کند که از جهات مختلف مسامحاتی که وجود دارد باعث می‌شود که به نقل اجماعات نشود اعتماد کرد چون خیلی وقتها مسامحات وجود دارد البته خود مرحوم شیخ مجموعاً با وجود اینکه می‌گوید این مسامحات هست ولی می‌گوید نسبت به اقوال مشهورین علما ارباب تصانیف این قدر نیست که اجماع را از اماریت بیندازد که این مقدار که قول ارباب تصانیف را بشود از اجماع کشف کرد همین گونه هست که می‌شود ولی به نظر من مشکل هست شما الان مرحوم سید مرتضی در انتصار را ببینید از اول تا آخر ایشان ادعای اجماع دارد، ابن زهره از اول تا آخر ادعای اجماع دارد، مرحوم شیخ طوسی هم در خلاف از اول تا‌آخر ادعای اجماع دارد یعنی حد اجماعات طائفه‌ای که مرحوم شیخ طوسی در خلاف دارد بالای 50 درصد هست و اثبات اجماعی بودن بسیاری از اینها واقعاً مشکل هست و از همین جهت مرحوم شهید ثانی یک رساله‌ای در مورد مخالفت شیخ طوسی با اجماعات خود دارد جاهایی که از یک طرف ادعای اجماع کرده و از طرف دیگر فتوای خلاف داده ایشان یک باب کوچکی از خلاف را بررسی کرده و کامل هم نیست می‌گوید

از کتاب معاملات این مقدار را من مراجعه کردم مسائل زیادی را خود شیخ برخلاف آن فتوا داده و این هست که به نظر می‌رسد مشکل باشد که ادعاهای اجماع را بپذیریم به همان دو بیانی که قبلاً اشاره شد یکی علم اجمالی به وجود مسامحه و دیگری اینکه اماریت کلمات آنها از بین رفته که کاشف از این هست که یا مخالف ظاهر اراده می‌کنند یا اگر هم مخالف ظاهر اراده نکرده باشند کلام آنها حجت نیست خطا در آن معنای ظاهری که اراده کردند به حدی هست که اجماع را از اعتبار می‌اندازد. از این مراحل که بگذریم این بحث پیش می‌آید که یک تفاوتی بین کلام مرحوم شیخ انصاری که اصرار دارد با کلام مرحوم آخوند وجود دارد مرحوم شیخ انصاری می‌گوید که نقل سبب در صورتی حجت هست که خود به تنهایی یا به جهت سایر اماراتی که منقول الیه الاجماع تحصیل می‌کندملازمه عادیه با قول امام علیه السلام داشته باشد، ملازمه عند الکل وجود داشته باشد و الا ملازمه بین منقول الیه به تنهایی کافی نیست همین مقدار که منقول الیه ملازمه می‌بیند این کافی نیست مرحوم آخوند روی این تکیه در حاشیه چند بار تصریح کرده ایشان می‌گوید ملازمه عادیه لازم نیست همین مقدار که منقول الیه قائل به ملازمه باشد کفایت می‌کند و می‌گوید مرحوم حاج شیخ اسدالله کاظمی در کشف الغناء هم که بحث ملازمه را مطرح می‌کندالبته کلمه عادی و غیر عادی ندارد فقط می‌گوید ملازمه داشته باشد ایشان می‌گوید مراد از ملازمه همان ملازمه واقعیه هست و کاشف این ملازمه واقعیه طبیعتاً هر کسی بر مکلف هست منقول الیه اگر قائل هست که این ملازمه وجود دارد طبیعتاً حجت هست ایشان می‌گوید ملاک ملازمه واقعیه داشتن بین اقوال علما به تنهایی یا به ضمیمه امارات دیگری که خود مجتهدی که اجماع بر آن نقل شده منقول الیه تحصیل کرده وقتی با قول امام علیه السلام ملازمه داشته باشد کفایت می‌کنداین ملازمه را چه چیز باید احراز کند؟ منقول الیه باید این ملازمه را احراز کند ولی مرحوم شیخ می‌فرماید که نه ملازمه باید ملازمه عادیه باشد. اینجا بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ یک جهت مشترکی وجود دارد هر دو در اینکه اگر نقل مسبب صورت گرفته باید ملازمه، ملازمه عادیه باشد اتفاق نظر دارند علت این هست

که قول معصوم علیه السلام که بوسیله مدعی اجماع نقل می‌شود این قول معصوم یا باید حسی باشد و یا اینکه حدسی قریب به حس باشد حدسی قریب به حس یعنی حدسی‌ای که همه این حدس را می‌زنند طبیعتاً باید ملازمه عند الکل وجود داشته باشد که حدس آن حدس مشترک باشد مثل فرض کنید ملازمه بین آثار شجاعت با ملکه شجاعت همه می‌دانند آثار شجاعت وقتی که ظاهر می‌شود این باید در درون خود یک شجاعتی داشته باشد ولو حدسی هست چون حدس مشترک و قریب به حس هست مشکل ایجاد نمی‌کندحدس قریب به حس که می‌گویم از این جهت هست که احتمال خطای آن نادر هست و آن حدسی قریب به حس هست و احتمال خطای آن نادر هست که حدس مشترک باشد بنابراین نسبت به نقل مسبب اتفاقی هست و بحثی نیست در مورد اینکه باید مقدار اقوال علما که بوسیله ناقل نقل می‌شود ملازمه عادیه با قول معصوم داشته باشد تا قول معصوم علیه السلام را که بر پایه این ملازمه حکایت می‌کندداخل در ادله حجیت خبر واحد باشد که مفروض این هست که ادله حجیت خبر واحد فقط اخبارات حسیه و ما بحکم الحس را شامل بشود. اما بحث سر این نیست بحث سر نقل سبب هست مرحوم شیخ در نقل سبب هم تصریح می‌کند که نقل سبب در صورتی حجت هست که ملازمه عادی با قول معصوم داشته باشد ملازمه عند المنقول الیه کافی نیست یک جا به این نکته تصریح کرده و این را دو قسمت می‌کند می‌گوید جایی که ملازمه عادیه هست با جایی که ملازمه عادی نیست گاهی اوقات می‌گوید نزد منقول الیه هم کانه ملازمه دارد و می‌گوید در نزد منقول الیه هم کافی نیست از بعضی از عبارتهای آن این مطلب استفاده می‌شود که حتماً باید ملازمه عادیه باشد وجه این اختلاف نظر چیست به نظر می‌رسد که این گونه بشود اختلاف نظر را تبین کرد آن این هست که در واقع این بحث وابسته به بحث مثبتات امارات هست اول یک نکته را عرض بکنم در اینکه یک شخصی اگر خبر از یک موضوعی بدهد که آن موضوع یا خود حکم شرعی باشد یا مستقیماً موضوع حکم شرعی باشد در اینکه حجت هست تردیدی نیست ولی اگر یک شیء خود موضوع حکم شرعی نباشد ملازم با حکم شرعی باشد، یا ملزوم حکم شرعی باشد، یا ملازم با موضوع حکم

شرعی باشد این داخل در بحث مثبتات هست و بحث ما همین بحث هست چون خود اقوال علما که حکم شرعی نیست، خود آن هم موضوع حکم شرعی نیست بحث این هست که لازمه عقلی اقوال علما قول معصوم علیه السلام هست بنابراین اگر شارع مقدس گفت که شما اقوال علما را بپذیر معنای این هست آن حکم شرعی منهای بحث حجیت مثبتات یعنی اقوال علما هر اثری شرعی که دارد باید آن بار شود اگر بخواهیم با آن قول معصوم را اثبات کنیم باید بحث مثبتات اماره را به وسط بکشیم در بحث مثبتات امارات یک بحث وجود دارد که آیا اصل در امارات حجیت مثبتات هست یا نیست؟ از کلمات مرحوم آخوند استفاده می‌شود که اصل در امارات حجیت مثبتات هست و محصل مطلب هم این هست من مطلبی که از بعضی از کلمات حاشیه مرحوم آخوند استفاده می‌شود این هست که ایشان می‌گوید چون در اماره مناط حجیت، مناط اماره کاشفیت خبر کاشفیت حاصل از خبر نسبت به یک امری هست این را توجه بفرمایید این نکته دقیقی هست یک کلامی مرحوم آقای صدر دارند که ایشان می‌گویند مناط حجیت اماره درجه ظن آن ممکن هست باشد و چون این درجه ظن نسبت به ملزوم که مفاد مستقیم اماره هست نسبت به لازم یکسان هست اصل اولی را ما حجیت مثبتات می‌دانیم بیان مرحوم آخوند این نیست یک مقدار دقیق‌تر از این هست این هست که نه مطلق درجه ظن، ظن ناشی از خبر است یک مقدار که موضوعیت به آن قائل می‌شوند ظنی که از خبر ناشی شده باشد بنابراین چون آقایان تصریح دارند که شهرت ولو همان درجه ظنی که خبر را ایجاد می‌کندآن حجت نیست یک نوع موضوعیت برای خبر قائل هستند می‌گویند درجه کاشفیتی که الحاصل من الخبر هست می‌گویند این درجه کاشفیتی که کاشف از خبر هست نسبت به ملزوم که مفاد مستقیم خبر هست و نسبت به لازم یکسان هست بنابراین اصل در امارات مثلاً در اخبارات حجیت مثبتات هست این بیانی هست که از کلام مرحوم آخوند استفاده می‌شود این بیان دقیقاً همین جا پیاده می‌شود ایشان می‌گوید همین که عقیده‌منقول الیه این هست که بین مدلول خبر و حکم شرعی ملازمه هست کفایت می‌کندناقل اجماع چیزی را ادعا کرده است که به عقیده منقول الیه ملازم با حکم شرعی

هست می‌گوید ملازمه واقعیه کافی هست چون همان ملازمه واقعیه باعث می‌شود که درجه کشفی ایجاد کند ولو برای من ایجاد شود همان کفایت می‌کند.

پرسش: همان ظهوری که برای اصل خود دارد برای لازم خود هم دارد؟ پاسخ: ظهور بکار نبرید کاشفیت بکار برید یعنی ممکن هست اصلاً ناقل متوجه نباشد در اقرارات هم همین را می‌گویند در اقرار لازم نیست مقر به لوازم آن هم توجه داشته باشد یؤخذ المقر بما لم یعترف به اذا کان لازم کلام او باشد.

روی این مبنای مرحوم آخوند مطلب تمام هست اما اگر ما گفتیم که نه در مثبتات اماره اصل عدم اعتبار هست مطلب عوض می‌شود که فردا ان شاء الله این را توضیح می‌دهم. بحث اجماع را فردا تمام می‌کنیم یک سری خرده ریزه‌هایی در کلام شیخ هست من جمله تعبیر می‌کند که اجماع به منزله خبر عالی السند هست این در اول کلام اجماع تعبیر عالی السند را تعبیر کرده که ایشان چه چیزی می‌خواهند بگویند این تعبیر را در کلمات آقای داماد هم دیدم که ‌کلمه عالی السند بکار رفته احتمالاً از کلمات شیخ کلمه عالی السند در ذهن ایشان مانده و مرحوم شیخ کلمه عالی السند را دقیق بکار برده ولی مرحوم آقای داماد مطابق اصطلاح بکار نبرده است که یک بحثهای این چنینی دارد که خارج از بحث اصلی هست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»